

نشست علمی واکاوی فقهی تزریق واکسن کرونا در روز چهارشنبه 8دی ماه جاری از طرف معاونت پژوهش مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام باحضور علماء ، طلاب ، اساتید و دانشجویان در سالن فقاهت مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام قم برگزار گردید.

سخنان آیت الله فاضل لنکرانی در نشست علمی واکاوی فقهی تزریق واکسن کرونا

به گزارش خبرگزاری موج قم، متن سخنان آیت الله فاضل لنکرانی در نشست علمی واکاوی فقهی تزریق واکسن کرونا به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا ایام فاطمیه را گرامی می‌داریم. امیدوارم ادعیه زاکیه حضرت زهرا(سلام الله علیها) شامل همه بشریت، مسلمین و شیعیان، خصوصاً حوزه‌های علمیه بشود ان شاء الله.

با حدوث قضیه کرونا چند دیدگاه مطرح شد. یکی اینکه کرونا واقعیت ندارد، هنوز هم شاید عده‌ای این خیال را در ذهن خود دارند که کرونا نیست و دروغ است! دیگر آنکه کرونا را درست کرده‌اند تا جمعیت بشر را از بین ببرند، الآن هم طبق آمار ظاهراً حدود پنج میلیون کشته داده و این آمار کمی نیست.

این بحث در جای خودش باید از زوایای مختلف مطرح شود که کرونا از کجا آمد؟ آیا عامل انسانی و اهداف سیاسی در پیدایش آن دخالت دارد یا نه؟ ولی آنچه مسلم است این است که امروز همه یقین دارند کرونا وجود دارد و واقعیتی است که همه بشر گرفتار آن هستند و فرقی بین ایران و غیر ایران، مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد. در طول این دو سال سوالات فقهی فراوانی به وجود آمده که ما تاکنون یکی دو جلسه در همین مرکز راجع به آن بحث کرده‌ایم، این جلسه هم به عنوان واکاوی مسائل مربوط به واکسن کرونا تشکیل شده است.

حکم استفاده از واکسن‌هایی که برای پیشگیری از ابتلاء دیگران در خارج یا داخل ایران درست شده، چیست؟ استفاده از این واکسن‌ها برای کسی که احتمال می‌دهد بر اثر تزریق آن مبتلا به بیماری دیگری بشود یا بیماری او شدت یابد چه حکمی دارد؟ آیا استتکاف از واکسن جایز است یا نه؟ فعلاً کار نداریم که قانون اجبار کرده یا نه، چون از زاویه‌ی فقه فردی بحث می‌کنیم هرچند از دیدگاه فقه حکومتی این بحث جا دارد که آیا حکومت می‌تواند افراد جامعه را در چنین شرایطی اجبار به واکسیناسیون کند یا نه؟

امروز کرونا یک واقعیت جهانی است و هیچ تردیدی در آن نیست. برای جلوگیری از سرایت کرونا و کاهش مرگ و میر انسان‌ها یکی از به اصطلاح آپشن‌ها، واکسن است ولو تعیین نداشته و راه‌های دیگری هم موجود باشد. چون همه مردم به آن راه‌ها مثل واکسن سهولت دسترسی ندارند. البته ممکن است این واکسن در آینده عوارضی در نسل، حافظه یا روحیات انسان ایجاد کند کسی نمی‌تواند این احتمال را صد در صد نفی کند! بنابر این مفروض بحث ما این است که واکسن یکی از راهکارهای علاج و پیشگیری از ابتلاء عموم است، ممکن است عوارض هم داشته باشد، حتی بگویند واکسن در بدن یک کسی اثر که نکرد هیچ بلکه موجب مرگ او هم شد و بالاتر آنکه فرض کنیم عوارضش یقینی است، آیا می‌توانیم بگوئیم نباید واکسن زد؟

در ابتدا باید به این بحث کلی توجه نمود که؛ مسئله علاج و معالجه یک امر عقلایی ارتکازی یا امر عقلی و بالاتر یک امر فطری است و لذا هیچ ربطی به شارع ندارد. یعنی بشر همان‌طور که نیاز به خوراک و لباس دارد و برای رفع این نیاز احتیاجی به دستور شارع ندارد از جمله نیازهای او هم درمان مرض‌های جسم مادی‌اش است. آیا هنگام بیماری باید دید شرع گفته است برو خودت را علاج کن؟ خیر چون ربطی به شارع ندارد و به همین جهت نیز نیازی به دلیل شرعی ندارد، همان‌طور که شارع نمی‌تواند بگوید برای رفع گرسنگی غذا بخور. من اگر گرسنه شدم عقل و ارتکاز عقلی می‌گوید باید غذا بخورم، بله شارع می‌تواند حدّ و حدودی برای خوردن تعیین کرده و یا توصیه‌هایی نماید که چه نوع غذاهایی را و چگونه بخورید ولی سؤال از اینکه به چه دلیل شرعی غذا خوردن یا واکسن زدن جایز یا واجب است یا رجحان دارد؟ چنین سؤالی غلط است، زیرا علاج یک امر ارتکازی عقلایی و فوق آن یک امر عقلی است، عقل حکم به حفظ صحت

بدن می‌کند ولو شرعی هم در کار نباشد.

باز اگر بخواهیم خیلی دقیق‌تر بیان کنیم این یک امر فطری است. حتی حیوانات هم که از نعمت عقل بهره‌ای ندارند برای حفظ جان خودشان به‌طور فطری و عزیزی عمل می‌کنند، مگر برای خودشان لانه درست نمی‌کنند؟ خودشان را از سرما و گرما حفظ نمی‌کنند؟ مراقبت از جان یک امر فطری است و نه نیاز به عقل دارد که بخواهیم سراغ قاعده رفع ضرر محتمل برویم و به آن اشکالاتی که در اصول به ما یاد دادند بپردازیم و نه نیاز به ارتکاز عقلا دارد که بگوییم شارع کجا این سیره عقلانیه را تأیید کرده؟ که البته در این زمینه روایات فراوان داریم، در زمان ائمه معصومین اطبا بودند، هم خود ائمه و هم متدینین به اطبا مراجعه می‌کردند هیچ موردی هم نداریم که ائمه نهی از این کار کرده باشند.

این روایت در روضه کافی جلد 8 صفحه 193 آمده است. عن اسماعیل بن الحسن المتطبب، در سند حدیث شاید نسبت به اسماعیل یک مقدار حرف باشد «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَخِيهِ الْعَلَاءِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْحَسَنِ الْمُتَطَبِّبِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ وَ لِي بِالطَّبِّ بَصَرٌ وَ طَبِّي طَبُّ عَرَبِيٍّ» می‌گوید به امام عرض کردم کار من طبابت است و دانش طب عربی دارم و هیچ پولی هم بابت طبابت نمی‌گیرم «وَ لَسْتُ أَخُذُ عَلَيْهِ صَفَاءً» مردم برای درمان دردهایشان به من مراجعه می‌کنند، آیا این کار درست است یا نه؟ حضرت می‌فرمایند: «فَقَالَ لَا بَأْسَ».

از نحوه سؤال مشخص است علاوه بر طب عربی طب‌های دیگر هم وجود داشته و شاید بسیار هم قوی‌تر بوده اما حضرت می‌فرماید اشکالی ندارد و نمی‌گوید اگر معالج قوی‌تری هست حق معالجه نداری یا مردم حق مراجعه به تو را ندارند. اگر فی الجمله احتمال عقلانی می‌دهی کسی می‌تواند درد را درمان کند به او مراجعه کن، لازم نیست در معالجه طبیب اقوا را انتخاب کنی، بله این حرف در بحث اجتهاد و تقلید درست است که می‌گویند رجوع به فقیه از باب رجوع جاهل به عالم است، اما در باب رجوع به اهل خبره برخی مناقشه می‌کنند می‌گویند به اهل خبره‌ای باید مراجعه کرد که به قول او اطمینان باشد.

یک مقلد چه زمانی به قول مرجع تقلیدش اطمینان دارد؟ لذا عنوان رجوع جاهل به عالم را برگزیده و رجوع به اهل خبره را که منوط به تحقق اطمینان است کنار می‌گذارند. اما در این امر فطری یعنی معالجه اطمینان هم لازم نیست پیدا کند، اگر کسی احتمال عقلانی دهد یک طبیبی می‌تواند دردش را دوا کند فطرتاً به او مراجعه می‌کند افزون بر این تأییدی که امام علیه السلام در مورد طب عربی در زمان و محدوده خودش فرموده است.

بعد سائل می‌گوید: «قُلْتُ إِنَّا نَبُطُ الْجُرْحَ وَ نَكْوِي بِالنَّارِ قَالَ لَا بَأْسَ» طب عربی ما این است، کسی که دستش با چاقو مجروح شده، ما زخمش را باز کرده و با آتش محل جراحت را داغ می‌کنیم، امروز محل جراحت را با مواد خاصی ضد عفونی می‌کنند اما آن زمان راه جلوگیری از سرایت عفونت به بقیه بدن داغ کردن بود که حضرت فرمودند اشکالی ندارد.

الآن در درمان سرطان گاهی برای از بین بردن سلول‌های سرطانی توسط لیزر یا اشعه‌های دیگر هزاران سلول اطرافش را هم می‌سوزانند، یعنی یک چنین ضرری باید به بیمار وارد شود و این ضرر در سوزاندن با آتش به طریق اولی بوده است و حضرت فرمود: «لا بأس» اشکالی ندارد. آن طبیب می‌گوید: «قُلْتُ وَ نَسْفِي هَذِهِ السُّمُومَ الْأَسْمَجِيْفُونَ وَ الْغَارِيْفُونَ قَالَ لَا بَأْسَ» ما آن قسمت بدن را که داغ می‌کنیم از یک چیزی به نام اسمحیقون و الغاریقون، که نام دارویی در آن زمان بوده است استفاده می‌کنیم.

شما امروز می‌توانید به جای این بگوئید واکسن کرونا، حضرت فرمودند لا بأس. شاهد کلام ما این است که می‌گوید: «قُلْتُ إِنَّهُ رُبَّمَا مَاتَ» این اسمحیقون را که می‌گذاریم ممکن است از صد نفر یکی بمیرد، حضرت فرمود: «قَالَ وَ إِنْ مَاتَ». اشکال ندارد هر چند به سبب آن بیمار فوت کند. ما از این روایت می‌توانیم به عنوان یک حکم شرعی هم استفاده کنیم یعنی خیالمان راحت باشد، چه کسی گفته در معالجه صد در صد باید یقین به علاج داشته باشیم؟ همین که برای درمان راههای عقلانی طی شود کافی است. در مورد واکسن هم همین‌طور است. مواد این دارو اعم از شیمیایی و گیاهی، در نزد اهل فن مشخص است. این تزریق واکسن می‌تواند یک آنتی بادی در بدن ایجاد کند که جلوی سرایت و شدت ابتلاء انسان را بگیرد.

واکسن در درجه اول انسان را از مرگ نجات می‌دهد ولو راههای علاج دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد، مثل

آنکه انسان در خانه بنشیند و از خانه بیرون نیاید، در یک اتاقی بماند حتی زن و بچه‌اش را راه ندهد! ولی کسی که می‌خواهد در جامعه رفت و آمد و زندگی کند، نمی‌تواند از این راه را استفاده کند. ما باید نگاهمان اجتماعی باشد مگر می‌توانیم بگوییم شارع گفته چون احتمال می‌دهید اگر واکسن بزنید پنج سال بعد عوارض داشته باشد پس حق واکسن زدن ندارید. این آدم چکار کند؟ در اجتماع حضور پیدا کند یا نه؟ هر روزی هم که یک نوع جدیدی از کرونا پیدا می‌شود که کم‌ا و کیفاً با نوع دیگرش اختلاف دارد.

واکسن امروز یک طریق عقلانی برای پیشگیری از سرایت و حفظ جان انسان است. همین که 60 درصد و یا حتی 40 درصد از مُردن حفظ می‌کند، کافی است. حکم شرع هم لازم ندارد چون مطابق فطرت انسان است. جواز آن حتی قوی‌تر از موارد استفاده از حرام در فرض اضطرار است. اگر گرسنه‌ای در حال مرگ است و جز میته به چیزی دسترسی ندارد چه شارع به او اجازه بدهد یا ندهد عقلش هم می‌گوید برای حفظ جان از مردار استفاده کن، آیا این مردار در فرض اضطرار مصلحت‌دار می‌شود؟ نه، نسبت به گوشت خوک می‌گوید اگر در حال تلف شدن هستی به اندازه‌ای که جانت را حفظ کنی بخور، آیا مصلحت‌دار می‌شود؟ آن عوارض بسیار زشت و خطرناک باقی است. ولی چون مسئله مهم در کار است هم عقل و هم شرع می‌گوید این را بخور.

در مورد مرگ و میر ناشی از واکسن برخی می‌گویند مرگ آنها به جهت کسالت‌های زمینه‌ای آنها بوده و اما در این بحث ما می‌گوییم اگر افراد سالم بدون هیچ کسالت زمینه‌ای به جهت تزریق واکسن مُرده باشند سؤال این است در میان 80 میلیون نفر جمعیت کشور که بیش از 60 میلیون نفر واکسن زده‌اند تاکنون چه تعداد به خاطر واکسن مُرده‌اند؟ آمار دقیقی نداریم ولی یقین داریم مقدارش در مقابل 60 میلیون قابل اعتنا نیست. حتی اگر بالفرض ده هزار نفر هم به خاطر واکسن فوت کرده باشند که نیست، آیا این مقدار در مقابل بیمه شدن 70 میلیون عددی است؟ آیا درست است بگوییم ده هزار نفر مُردند پس کسی واکسن نزنند، اگر بقیه نزنند که این ده هزار فوتی می‌شود ده میلیون.

تاکنون به این نتیجه رسیدیم که اولاً تزریق واکسن و به‌طور کلی علاج بیماری‌ها ارتباط به شارع ندارد، چون عقل و فطرت انسان می‌گوید برای حفظ جان خود اگر احتمال عقلایی می‌دهید یک چیزی دارو باشد از آن استفاده کنید هرچند عوارضی در پی داشته باشد، ثانیاً روایات هم همین حکم عقل و فطرت را تأیید می‌کنند.

جلد هشتم کافی و جلد دوم وسایل الشیعه را حتماً ببینید، روایت بسیار مهمی دارد، تعدادی از این روایات راجع به اصل معالجه است.

الف: در روایتی که به نظرم سندش هم معتبر است می‌گوید تا جایی که بدن توانایی تحمل و دفع درد را دارد آن را تحمل کنید. چون در ذهن برخی‌ها هست که اصلاً به طبیب رجوع نکنند. ولی این از منظر فقه فردی و نسبت به آن دسته از بیماری‌هایی است که مسری نباشد. می‌گوید اگر خودت می‌توانی مقاومت بدنت را با خوردن ویتامین‌های کذا و با پروتئین‌ها بالا ببری که بیمار نشوی یا بر بیماری غلبه پیدا کنی این کار را بکن، پزشکان امروز هم این سفارش را می‌کنند و در غرب حتی المقدور نسخه و دارو نمی‌دهند، ولی این در جایی است که بیماری مسری نباشد، اما در مورد فردی که مرضش مسری است و می‌خواهد وارد اجتماع شود نمی‌توان گفت واکسن نزن و جامعه‌ات را مبتلا کن.

ب: در روایات قاعده‌ای ذکر شده به عنوان «لکل داء دواء»، برای هر دردی درمانی هست یا «من انزل الداء انزل الدواء»، هر کس درد را فرستاده درمانش را هم فرستاده است این قاعده اصل ترغیب و بلکه لزوم استفاده از دارو را به‌خوبی واضح می‌سازد و تردیدی در آن نیست.

ج: در روایت دیگری که سندش بسیار خوب است «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ ابِرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ يَشْرَبُ الدَّوَاءَ أَوْ يَقَطُّعُ الْعِرْقَ» یونس بن یعقوب می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم فردی دارو می‌خورد و فصد می‌کند و رگ خودش را می‌زند، «وَرُبَّمَا انْتَفَعُ بِهِ وَرُبَّمَا قَتَلَهُ؟»، این ربما اختصاص به فصد ندارد، شامل دارو هم می‌شود. حال این عرق یا دارو ممکن است برایش مفید باشد یا باعث مرگش شود، چه کند؟ امام در جواب فرمودند: «يَقَطُّعُ وَ يَشْرَبُ»، رگش را بزند و دارو را هم بخورد، برای چه؟ برای اینکه اگر این کار را نکند جانش در خطر است، تنها راه درمان او شرب این دارو است، حالا این دارو ممکن است در

صد نفر خیلی خوب اثر کرده ولی این آدم را بکشد. پس هم عقل و هم شرع این را تجویز می‌کنند.

من یادی کنم از مرحوم امام خمینی و والدان (رضوان الله تعالی علیهما). از جمله خصوصیات این دو بزرگوار آن بود که اگر دکتر می‌گفت این قرص را سر این ساعت بخور، محال بود تخطی کنند، کسانی که خود در اوج قله فقاقت بودند، نگویند این مسئله موضوعی است چون ما نمی‌خواهیم بگوئیم مسئله تقلیدی است به‌خاطر آن که الان در حال طرح ادله‌اش هستیم بلکه می‌خواهیم توجه‌تان را به یک جانبی از این بحث جلب کنیم و نمی‌شود همه جوانبش را مطرح کرد، ولی بالاخره این مراجع بزرگ برای خودشان دلیل فقهی داشتند یا نه؟ یک مرجع تقلید که در سن صد و چند سالگی این واکسن را می‌زند آیا همین‌طور می‌گوید دیگران می‌زنند من هم بزنم؟ محال است! کسی که به مرحله اجتهاد می‌رسد وقتی بخواد این لیوان آب را بخورد همان لحظه دلش در ذهنش هست.

ما در این بحث فرض را بر واکسن و موردی قرار داده‌ایم که تعیین ندارد، من نمی‌خواهم بگویم حتماً واکسن متعین است و راه دیگری وجود ندارد. یک وقتی بعضی از آقایان می‌پرسیدند شما می‌گوئید کسی که واکسن نزده در این مرکز نیاید! گفتیم چون جان این همه طلبه و استاد در معرض خطر است، من نمی‌گویم او واکسن بزند، می‌تواند از خانه‌اش بیرون نیاید. ولی در بین این جمع کثیر که می‌آید باید واکسن زده باشد.

بنابراین فرض ما این است 1- واکسن جهت پیشگیری و درمان تعیین ندارد. 2- عوارض هم دارد، عارضه‌ای بالاتر از موت هم که قابل تصور نیست. هر چند موجب مرگ خود هم بشود باز زدن واکسن لازم است، این امر امام به یقین و یقین در مقام دفع توهم حصر نیست. مرض‌ها مختلف هستند یک مرضی هست که انسان می‌تواند بر آن صبر کند، روایت هم می‌گوید اگر انسان مرضی پیدا کرد چنانچه بتواند بر آن صبر کند رجحان بر مراجعه به طبیب دارد، ولی این صبر دو روز، سه روز است. الان دو سال است این کشور و کل دنیا گرفتار کروناسست ممکن است ده سال دیگر هم ادامه یابد، نمی‌شود ده سال صبر کرد، انسان‌ها از زندگی و کار و عمرشان ساقط می‌شوند.

اگر انسان بتواند بر یک مرضی صبر کند خُب صبر می‌کند اما اگر به مرضی مبتلا شد، مثل سرطان که اگر شیمی درمانی نکند می‌میرد ولی با شیمی درمانی ممکن است یک سال بعد بمیرد، اینجا فتوا چیست؟ معالجه کردن بر او واجب است. در جایی که حفظ جان انسان متوقف بر یک درمان است ولو آن درمان قطعی نباشد، ادله دلالت بر وجوب دارد. این یک نگاه اجمالی از حیث فقه فردی به این موضوع.

د: اما از منظر فقه حکومتی؛ دولت اعم از اسلامی و غیر اسلامی، می‌تواند احاد جامعه را مجبور به زدن واکسن کند، وقتی حفظ شئون اجتماعی، سلامت و امنیت جان و روان مردم با دولت است، شما چطور می‌گوئید دولت نمی‌تواند اجبار به واکسیناسیون کند؟ مسلم است که بر هر دولت و حاکمی، حتی حکومت غیر مشروع، حفظ امنیت و حفظ سلامت جامعه واجب است، در مورد اشخاص، اگر فردی در خانه و حریم خصوصی خود شرب خمر کند ممکن است به هزار مرض گرفتار شود یا گوشت خوک می‌خورد و به هزار مرض ممکن است مبتلا بشود این کاری به دولت ندارد، اما هرآنچه مربوط به شئون اجتماعی است دولت می‌تواند در آن ورود پیدا کند.

حال در بحث ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) و ولایت فقیه مسئله عمیق‌تر و ریشه‌دارتر می‌شود، یعنی اگر بر حکومت غیر اسلامی، حفظ امنیت جامعه واجب است، بر حکومت اسلامی به مراتب واجب‌تر است. چون در اسلام حاکم نسبت به احاد جامعه، بمنزله‌الاب، نظیر پدر است این آب یک عنوان تشریفاتی نیست و آثار فقهی بر آن بار است، باید امنیت جامعه، سلامت، اقتصاد، اخلاق جامعه را حفظ کند، باید برای اینها برنامه داشته باشد. چنانچه برای حفظ سلامت جامعه راهی را تشخیص دهد می‌تواند افراد را ملزم به آن کند، مگر کسانی که بخواهند در جامعه مراده نداشته باشند در خانه‌شان بمانند و بیرون نیایند.

ه: نکات دیگری هم در بحث فقه پزشکی پیرامون آیه شریفه «لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه» مطرح کرده و از این آیه شریفه استفاده نمودیم که زدن واکسن واجب است، امروز واکسن از اموری است که با ترک آن انسان به دست خودش خود و جامعه را به هلاکت می‌اندازد، لا تلقوا فقط جنبه‌ی ایجابی ندارد که بگوئیم اگر سمی بخورید خودتان را به هلاکت می‌اندازید پس خوردن سم حرام است، گاهی اوقات ترک یک عمل مثل ترک واکسن موجب هلاکت جامعه می‌شود و لذا این مشمول آیه «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه» است، به نظر ما خیلی روشن است که ترک واکسن از مصادیق این آیه

شریفه است.

و: قاعده خوف از ضرر را هم در بحث حج مطرح کرده‌ایم. این قاعده را مرحوم آقای خوئی ابداع کرده است و می‌گوید خوف از ضرر نزد شارع و عقل به منزله قطع و یقین به ضرر است، شما اگر واکسن نزنید خوف دارید که ضرر متوجهتان بشود، این خوف از ضرر به منزله یقین به ضرر است.

ز: عنوان دیگر حجیت ظن در موضوعات است. یعنی لازم نیست یقین پیدا کنیم که این واکسن صد در صد از جمیع جهات برای ما مفید است، اگر کسی ظنّ به مفید بودن آن پیدا کند، همین قدر کافی است.

نتیجه آنکه در باب علاج از بعضی روایات و قواعد لزوم واکسن زدن استفاده می‌شود فطرت هم همین را می‌گوید حتی اگر ظن به آن هم نباشد، همینکه 40 درصد موجب پیشگیری از مرگ انسانها شود، عقل حکم به لزوم تزریق واکسن می‌نماید.

از مجموع روایات استفاده می‌شود احتمال عقلانی برای علاج کافی است حتی اگر ظن به علاج هم نداشته باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته